بررسی تحلیلی پیرامون
مستضعف

برگرفته از گفتارهای علامه شیخ محمد رضا جعفری

تدوین: سید علی حسینی

مقدمه

زمانی که تاریخ شیعه را بررسی می‌کنیم آنچه که در برابر دیدگان، قرار می‌گیرد یکپارچگی شیعیان حول محور امامت، پرهیز از تفرقه و اجتناب از انحراف است. این ویژگی‌ها از زمان ختم نبوت و امامت امیرالمؤمنین‌ؑ آغاز و تا دوران امام زین‌العابدین‌ؑ ادامه یافت. باید توجه داشت، آنچه که به عنوان انحراف مطرح است انحرافات و یا به تعبیری اختلافاتی است که منجر به تشکیل فرقهٔ جدید نشده باشد چرا که در هر عصر و دورانی بین پیروان یک مکتب خاص، وجود سلایق گوناگون و برداشت‌های متفاوت یک امر بدیهی است.

اما از زمان امام باقرؑ تا حضرت عسگریؑ اختلافات اعتقادی به یک معنی یا اشتباهات اعتقادی در شیعه وجود داشته و اینگونه اختلافات ـ حال منجر به وجود آمدن نحله‌های فکری یا فرق جدید شده باشند یا نشده باشند ـ در متن جامعه عرضه می‌شد. و عموم مردم را دربرمی‌گرفته و ویژهٔ یک طبقهٔ خاص نبود.. [یکی] از این موارد، می‌توان اختلافاتی را که در مسألهٔ صفات خداوند تبارک و تعالی مطرح می‌شد [که بین قریقین] و مجادلات بسیاری را ایجاد می‌کرد نام برد. گروهی صفات خداوند ذکر شده در قرآن کریم را به

گونه‌ای معنا می‌کردند که لازمهٔ آن تصور صورت یا مثل برای خداوند بود. و حتی عده‌ای نیز برای خداوند قائل به جسمیت بود.

و نمونهٔ دیگر را می‌توان در مسألهٔ جبر و اختیار مشاهده کرد که باعث به وجود آمدن اختلاف آرای بسیاری در جوامع علمی شده و مورد سؤال بود. در این شرایط بود که ائمه معصومین علیهم السلام حداقل به عنوان خاندان وحی و عالمانی ممتاز مورد توجه بوده و از سوی مردم و خصوصاً علما مورد سؤال واقع می‌شدند.

و نیز مباحث دیگری وجود داشت که مورد اقبال و توجه تودهٔ مردم نبود، بلکه مباحث دقیق و ظریفی بود که توسط برخی از بزرگان صحابه با امام در میان گذارده می‌شد. و این را از بررسی رایات می‌توان یافت که آنها ابهامات یا اشتباهاتی داشته ولذا امام علیه السلام در صدد رفع آن برمی‌آمدند. از جملهٔ اینگونه مباحث مقولهٔ مستضعف است. روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. یکی از آنها روایتی است از زراره که می‌توان این روایت را منشأ این نوشتار ـ که از سلسله درسهای علامه شیخ محمدرضا جعفری می‌باشد ـ دانست ـ مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی نقل می‌کند ـ زراره می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و از اینکه نتوانسته‌ام ازدواج کنم شکایت کردم. حضرت فرمودند: چرا؟ خلاصهٔ جواب زراره این است که من مؤمنه‌ای را پیدا نکردم و غیر مؤمنه هم نکاحش جایز نیست. حضرت فرمودند: چه کار می‌کنی؟ عرض کردم: کنیز اختیار می‌کنم. امام فرمودند: فرق زن با کنیز در چیست؟ و از اینجا به بعد بحث مستضعف شروع می‌شود...[1]

---

۱ ـ علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن رجل عن أبی جعفر علیه السلام قال: قلت له: فما تقول فی مناکحة الناس فإنی قد بلغت ماتراه وماتزوجت قط. فقال وما یمنعک من ذلک؟ فقلت: مایمنعنی الا أننی أخشی أن لاتحل لی مناکحتهم، فما تأمرنی؟ فقال: فکیف تصنع وأنت شاب، أتصبر؟ قلت: أتخذ الجواری.

قال: فهات الآن تستحل الجواری؟ قلت: إن الأمة لیست بمنزلة الحرة، إن رابتنی بشیء بعتها واعتزلتها، قال: فحدثتنی بما استحللتها؟ قال: فلم یکن عندی جوابی.

فقلت له: فما تری أتزوج؟ فقال: ما أبالی ان تفعل. قلت: أرأیت قولک: ما أبالی ان تفعل، فان ذلک علی جهتین تقول: لست أبالی أن تأثم من غیر أن آمرک فما تأمرنی أفعل ذلک بأمرک؟ فقال لی: قد کان رسول الله صلی الله علیه و آله تزوج وقد کان من امر امرأة نوح و امرأة لوط ما قدکان، انهما قد کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین.

فقلت: ان رسول الله صلی الله علیه و آله لیس فی ذلک بمنزلتی، إنما هی تحت یده وهی مقرة بحکمه، مقرة بدینه.

فقال لی: ماتری من الخیانة فی قول الله عزوجل فخانتاهما [التحریم /۹] مایعنی بذلک الا الفاحشة وقد زوج رسول الله صلی الله علیه و آله فلاناً، قال: قلت: أصلحک الله ما تأمرنی أنطلق فأتزوج بأمرک؟ فقال لی: ان کنت فاعلا فعلیک بالبلهاء من النساء قلت: وما البلهاء؟ قال: ذوات الخدور العفائف . فقلت: من هی علی دین سالم بن ابی حفصة؟ قال: لا فقلت: من هی علی دین ربیعة الرأی؟ فقال: لاولکن العواتق اللواتی لاینصبن کفرا ولایعرفن ماتعرفون.

قلت: وهل تعدو أن تکون مؤمنة او کافرة؟ فقال: تصوم وتصلی وتتقی الله ولاتدری ماأمرکم.

فقلت: قد قال الله عزوجل «هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن» [التغابن /۲] لا والله لایکون أحد من الناس لیس بمؤمن ولاکافر.

از مجموع گفت‌وگوهای زراره با امام به دست می‌آید که زراره اینگونه می‌اندیشید که وجود مستضعف وجودش مربوط به دوران گذشته است. و در زمان معاصر شخص یا مؤمن است و یا غیر مؤمن و کافر.

هرچند با بررسی این گونه روایات می‌توان بحثهایی چون مقولهٔ مشرک کیست؟ کافر کیست؟ منافق کیست؟ یا مؤلفة قلوبهم ویا من یعبدالله علی حرف ویامر بان لامر الله ویا اصحاب اعراف که حضرت در گفتار با زراره به همگی آنها اشاره می‌کنند، یافت نمود. برخلاف این روایت اخباری وجود دارد که می‌فرماید که شخص حتی اگر یکی از ائمه‌علیهم‌السلام را نپذیرد زندیق و کافر است هرچند که علوی و فاطمی باشد.[۱] و آنچه از این گونه اخبار استظهار می‌شود نجاست مخالف است ولذا مانند صاحب جواهر می‌فرماید:

اگر نداشتیم اخباری که دلالت بر پاک بودن مخالف می‌کرد آنچه ظاهر حکم می‌کرد نجاست آنها بود چرا که شهادت به دلالت قرین ...[۲]

زیرا که شهادت به ولایت قرین به توحید و نبوت است و همچنان که شهادت به توحید به تنهایی کافی نیست و باید شهادت به رسالت همراه آن باشد، به موجب ادله، شهادت به ولایت هم باید با آنان همراه باشد چنانچه خداوند کریم می‌فرماید:

«ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا»[۳]

من یتول، یعنی من یقبل الولایه؛ پس هر کس این سه را بپذیرد حزب الله است و اگر چنانچه شخص

قال: فقال ابوجعفرعليه‌السلام: قول الله أصدق من قولک یا زرارة، أرأیت قول الله عزوجل «خلطوا الناس عملا صالحا وآخر سیئا عسی الله أن یتوب علیهم» [التوبه /۱۰۳] فلما قال عسی؟ فقلت: ماهم الا مؤمنین أو کافرین، قال: فقال: ما تقول فی قوله عزوجل «الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لایستطیعون حیلة ولایهتدون سبیلا» [النساء /۹۸]
إلی الایمان، فقلت: ماهم الا مؤمنین أو کافرین، فقال: و... ماهم بمؤمنین ولا کافرین ثم أقبل علیّ فقال: ماتقول فی أصحاب الأعراف؟ فقلت: ماهم الا مؤمنین أو کافرین، ان دخلوا الجنة فهم مؤمنون وان دخلوا النار فهم کافرون فقال: والله ماهم بمؤمنین ولا کافرین ولو کانوا مؤمنین لدخلوا الجنة کما دخلها المؤمنون ولو کانوا کافرین لدخلوا النار کما دخلها الکافرون ولکنهم قوم قد استوت حسناتهم وسیئاتهم فقصرت بهم الاعمال .... الکافی ۴۰۲/۲ـ۴۰۳

۱ ـ معانی الاخبار /۲۱۲ـ۲۱۳؛ بخار الانوار ۱۳۲/۶۹=۶

خلاصه صحیحه این است که در حضور امام صادق‌علیه‌السلام مناظره‌ای درگرفت. امام‌علیه‌السلام به حمران بن اعین دستور دارد که به بیان عقیده بپردازد. او با شهادت به توحید و رسالت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت آغاز کرد و سپس به امامت هر یک از ائمه‌علیهم‌السلام شهادت داد. آنگاه اعتقادش راجع به بهشت و جهنم و برانگیخته‌شدن پس از مرگ را بیان کرد. امام‌علیه‌السلام اورا تأیید کرده و فرمودند هرکس با تو در این جهت اختلاف داشته باشد زندیق است اگرچه محمدی، فاطمی و علوی باشد.

۲ ـ جواهر الکلام ۸۰/۴ـ۸۵

۳ ـ مائده /۵۶

یکی از این سه مورد را نپذیرد، حزب شیطان خواهد بود...

از این دو روایتی که ذکر شد، مشخص گردید که مقوله مستضعف مسأله‌ای پیچیده و دقیق است و به آسانی قابل تشخیص و تمییز نیست. از طرفی می‌دانیم که خداوند تبارک و تعالی دربارهٔ مستضعفین وعدهٔ امامت و وراثت داده است.

لذا در این مقاله می‌کوشیم تا بدانیم مستضعف کیست؟ آیا مستضعف وجود دارد؟ چند نوع مستضعف داریم؟ در لسان آیات مستضعف مورد نکوهش است یا مدح؟ وعده الهی دربارهٔ وراثت و امامت مستضعفین دربارهٔ چه کسانی است؟

بحث لغوی

مستضعف از مادهٔ ضعف و ضعف در مقابل قوت است. یذ و مند بودن و بی‌نیرو بودن. و همچنین به کسی که دیگری تضعیفش کرده است، ضعیف گفته می‌شود. ضعیف مفرد است و جمعش بر سه وزن ضعفا، ضعفاء و ضعفه می‌آید.[1] مستضعف اسم مفعول استضعاف است. استضعاف بر وزن استفعال و متعدی است باب استفعال بر چندین معنا دلالت می‌کند که از جملهٔ آنها می‌توان به این دو موارد اشاره کرد:

۱ـ طلب، که معنای غالب باب استفعال بوده بدین معنا که حالتی را در چیزی ایجاد کردن است مانند: استخراج، که استخراج معدن بمعنای ایجاد خروج کردن و بیرون آوردن کانی است و به تعبیر دیگر در آن، حالت بیرون آمدن و نمایان شدن، ایجاد شده است. که استضعاف شخص به معنای ناتوانی را در او ایجاد کردن می باشد.

۲ـ مفعول را بر صفتی یافتن: که به معنای یافتن حالتی در چیزی می‌باشد مانند: استعلام که استعلام کردن یعنی دانستم که او آیا واقعاً می‌داند یا نه. و استضعاف شخص به معنای ناتوان یافتن شخص می‌باشد.

قرآن مجید استضعاف را در هر دو مورد استفاده نموده؛

۱. استضعاف به لحاظ ناتوانی جسمی؛ بدین معنا که شخص قدرت دفاع از حق و مواجهه با باطل را ندارد که قرآن مجید او را یک حالت نکوهیده نمی‌داند و نه تنها او را نقص نمی‌شمارد که فرموده ضعف اینها را به قدرت تبدیل می‌کنیم.
۲. مورد دیگر استضعاف در نظر قرآن یک نوع نقص شمارده شده هر چند ثامی این نقص

مسئولیت اخروی نداشته باشد. که همان استضعاف اعتقادی است.

پس می‌توان استضعاف را در قرآن مجید به سه دسته تقسیم نمود:

۱. استضعاف اعتقادی که نقص شمرده می‌شود اما عقاب اخروی ندارد.
۲. استضعاف اعتنادی که نقص شمرده می‌شود اما عقاب اخروی دارد.
۳. استضعاف جسمی که نقص شمرده نمی‌شود.

بررسی آیات قرآنی مربوط به استضعاف اعتقادی

الف) مستضعف اعتقادی که مستحق عذاب است

استضعاف اعتقادی یعنی ایجاد ناتوانی در عقیده شخص نمودن باشد. و همانگونه که اشاره شد اگر استضعاف اعتقادی باشد نوعی نقص محسوب می‌شود که گاه دارای مسئولیت اخروی است، نقصی که منجر به عذاب الهی باشد که با بررسی آیات آن می‌توان یافت که در این موارد، تمام گناه بر گردن مستکبرین و جنود شیطان نیست، بلکه خود مستضعف هم مقصر است. چرا که در انتخاب مسیر آزادی داشته و با اختیار خود به سمت ضلالت و گمراهی حرکت کرده است.

به آیات کریمه توجه فرمائید:

۱ــ ﴿وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُــؤْمِنَ بِهــذا القُرْآنِ وَلا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرى إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْض الْــقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُــضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَــكْبَرُوا لَوْلا أَنْتُمْ لَكُــنّا مُــؤْمِنِــينَ﴾[۲]

ایشان گفتند ما ایمان به این قرآن نیاوردیم و نه به کتاب‌هایی که پیش از این فرستاده‌اند.[۳] [یا محمدﷺ] اگر تو ببینی هنگامی را که ظالمان در مقابل پروردگار نگاهشان دارند. سخن میانشان رد و بدل می‌شود و بعضی به بعض دیگر می‌گویند

---

۱ ـ صحاح جوهری ۱۳۹۰/۴
۲ ـ سبأ /۳۱
۳ ـ همچون صحف، زبور، انجیل و تورات و مانند اینها. انکار ایمان به این کتب شاید برای نفی نبوت حضرت رسولﷺ باشد تا در خلال نفی کتب آسمانی دیگر بحثی از پیامبر اکرمﷺ نباشد. زیرا قرآن براین موضوع تأکید دارد که مسأله نبوت حضرت رسولﷺ در کتب سابقه بیان شده است. چون این آیه شریفه:

اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.

مستضعفین که به واسطهٔ جهلشان از مستکبرین تبعیت کرده‌اند، می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم و به واسطهٔ این بیان می‌خواهند از خود رفع مسئولیت کنند و گناه خویش را بر گردن مستکبران بگذارند. در حالی که مستکبران یعنی کسانی که راه باطل را پیموده‌اند و دیگران را هم فریب داده‌اند، در دنیا حاضر به تعامل و گفتگو با این گروه مستضعفین نبوده‌اند چرا که آنان را پست و زبون یافته بودند که حتی حرّیت خویش را هم حفظ نکرده بودند. اما حالا که نتایج اعمال هر دو گروه برایشان مشخص شده است نگاه در نگاه هم دارند و این مستضعفان هستند که مستکبران را ملامت می‌کنند. مستکبران هم ساکت نمی‌مانند بلکه به ایشان می‌گویند آیا ما شما را از هدایت دور کردیم؟ در حالی که اینطور نیست. زیرا شما حق انتخاب داشتید و راه خطا را خودتان انتخاب کردید و تسلیم گفتارهای پوچ و باطل ما شدید. مجددا مستضعفین برای اینکه بار گناهشان را بر گردن مستکبران بیندازند بهانه تراشی می‌کنند و می‌گویند نقشه‌های صبح و شب شما باعث انحراف ما شد.[1] اگرچه می‌پذیریم که ما در قبول آن مختار بوده‌ایم و از این جهت مقصریم لیکن شما عامل فساد بودید و شما بودید که سنگ این اساس را اینگونه گذاردید. در اینجا مستکبرین جوابی ندارند و امکان انکار هم برایشان نیست. لذا هر گروه بر کرده‌هایش ابراز پشیمانی می‌کند. مستکبرین بر گمراه کردن دیگران و مستضعفین هم بر پذیرش و قبول افکار باطل، تأسف می‌خورند. این مطالب را در دو آیهٔ بعدی می‌خوانیم:

﴿قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ إِذ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَأَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا العَذابَ وَجَعَلْنا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾[2]

۱ـ یکی از ظرافت‌کاریهای قرآن این است که دلایلی که افراد برای باقی ماندن بر ضلالت می‌آورند را بهانه‌جویی می‌داند، مثل اینکه می‌گویند شرایط اقتضاء می‌کرد فلان چیز را بپذیریم و از آن حمایت کنیم یا آنکه نپذیریم و با آن مخالفت کنیم. یا گاهی برای توجیه اعمال ناشایست خویش می‌گویند که شما نسل جوان را درک نمی‌کنید؛ اینها بهانه‌جویی است و گرنه بر همه روشن است که شخص مسن از اول پیر نبوده بلکه جوانی را هم درک کرده است. جوانی امر تازه‌ای نیست که بزرگترها آن را ندیده باشند. اگر جوانی به شهوت است که پیر هم آن را داشته است و اگر به خواسته‌های دیگر است، پدران و مادران هم با توجه به زمان خودشان مانند آن خواسته‌ها را داشته‌اند. پس محال است که اشخاص بزرگسال مانند پدران و مادران، جوانان را درک نکنند. پس این جمله را توجیهی برای خلافکاری‌های خود قرار می‌دهند و این مانند داستان مکر لیل و نهار است.

۲ ـ سبأ /۳۲ـ۳۳

مستکبران به کسانی که زیردست و ضعیف بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت ـ پس از آنکه به سوی شما آمد ـ بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید.»

و کسانی که ضعیف بودند به مستکبران می‌گویند: «[نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آنگاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم.» و هنگامی‌که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند. و در گردنهای کسانی که کافر شده اند غُلها می‌نهیم; آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟

۲ــ ﴿وَبَرَزُوا لِلّهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا مِنْ عَذابِ اللّهِ مِنْ شَيءٍ قالُوا لَوْ هَدانا اللّهُ لَهَدَيْناكُمْ سَواءٌ عَلَيْنا أَجَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِيصٍ﴾[1]

و همگی در برابر خدا ظاهر می‌شوند. پس ناتوانان به گردنکشان می‌گویند: «ما پیروان شما بودیم. آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می‌کنید؟» می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، قطعاً شما را هدایت می‌کردیم. چه بی تابی کنیم، چه صبر نماییم برای ما یکسان است. ما را راه گریزی نیست.»[2]

در آیهٔ بعد هم می‌فرماید:

﴿وَقالَ الشَّيْطانُ لَمّا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الحَقِّ وَوَعَدتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ

---

۱ ـ ابراهیم /۲۱

۲ ـ تفسیر ابوالفتوح الرازی ۲۰/۷

در تفسیر این قسمت از آیه آورده شده است مستکبران و ضعفاء در میان آتش و عذاب می‌گویند می‌باید صبر کنیم تا فرجی بشود چرا که در دنیا هر کس که صبر می‌کرد فرج می‌دید پانصدسال، در میان آن عذاب صبر می‌کنند اما این صبر برایشان سودی ندارد آنگاه شروع به جزع و گریه و زاری می‌کنند به امید آنکه برایشان رحمت بیاید. پانصد سال جزع می‌کنند ولیکن رحمتی برایشان نمی‌آید، آنگاه نومید می‌شوند و می‌گویند «سواء علینا أجزعنا ام صبرنا مالنا من محیص».

عَذابٌ أَلِـــيمٌ﴾

بعد از اینکه کار حساب و کتاب روز قیامت پایان پذیرد و بهشتیان به بهشت روند و دوزخیان به آتش رفتند، کافران شیطان را ملامت می‌کنند «این تو بودی که ما را به این وضعیت دچار کردی» آنگاه شیطان در میان آتش جواب ایشان را می‌دهد که ای دوزخیان خداوند شما را در دنیا وعده داد که روز قیامت و بهشت و جهنمی خواهد بود و این وعدهٔ حق تعالی هم راست بود و من وعدهٔ دروغ به شما دادم که رستاخیز و بهشت و دوزخی نخواهد بود و نجات در کفر و معصیت است. لیکن مرا بر شما دسترسی و توانی نبود جزآنکه شما را دعوت کردم و شما هم مرا اجابت کردید، چرا مرا سرزنش می‌کنید باید خودتان را سرزنش کنید[1] امروز نه شما می‌توانید مرا یاری کنید و نه من می‌توانم به فریاد شما برسم.

من از اول هم آن شرکی را که شما داشتید،[2] نداشتم. این بیان شیطان نوعی برائت از عقاید مشرکان است. لذا در اخبار است که امام علیه السلام دربارهٔ شرک و کفر سؤال شد. که کدامیک اقدم است؟ حضرت فرمودند: کفر اقدم است. زیرا ابلیس کافر بود ولیکن مشرک نبود.[3]

۳ـ ﴿وَ إِذ يَـــتَحاجُّونَ فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصِـــيباً مِنَ النّارِ﴾[4]

زمانی که ایشان در جهنم با هم محاجه و مجادله می‌کنند ضعیفان به متکبران می‌گویند که ما در دنیا تابع شما بودیم، آیا شما سهمی از آتش دوزخ ما را برمی‌دارید و از عذاب ما کم می‌کنید.

چرا که ما مستضعفان به دعوت شما گمراه شده‌ایم پس شما هم قدری از عذاب ما را متحمل بشوید در اینجا مستکبرین خواهند گفت:

﴿قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِـــيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ العِـــبادِ﴾[5]

---

۱ ـ این آیه بهترین دلیل بر فساد مذهب جبریون است. زیرا اگر بنابر آنچه جبریون معتقدند خداوند کفر و معاصی را در وجود ایشان آفریده بود شیطان هرگز نمی‌گفت: «خودتان را ملامت کنید» بلکه باید می‌گفت: «خدا را ملامت کنید که بر من و شما ایرادی وارد نیست». (مقرر)

۲ ـ در بعضی تفاسیر از اول بر مسأله عدم سجده شیطان به حضرت آدم علیه السلام تطبیق داده شده است که در آنجا وقتی خدا امر به سجد کرد شیطان ابا کرد و کفر ورزید.

۳ ـ اصول کافی ۳۸۴/۲ ح ۳ و ۴

٤ ـ غافر /۴۷

٥ ـ غافر /۴۸

مستکبرین می‌گویند همه ما در آتش هستیم و خداوند است که بین بندگان قضاوت و حکم کرده است.

شاید این آیه حکایت از حال مستکبران باشد که می‌خواهند بگویند که اگر ما توانایی غلبه بر مشکلات را داشتیم پس شایسته و بهتر این بود که به گرفتاری‌های خودمان بپردازیم تا اینکه به فکر رفع عذاب از شما باشیم.

ب) استضعاف اعتقادی که عقاب‌آور نیست

همانطور که گذشت، استضعاف اعتقادی به هر نحو که باشد نقص به شمار می‌آید هرچند در برخی موارد این عیب باعث گرفتاری اخروی نخواهد شد. چرا که خداوند بین مستضعفی که حقیقتاً توانایی رفع استضعاف را از خود ندارد با مدعیان دروغین استضعاف تفاوت قائل است:

﴿إِلاّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾[1]

مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که راه چاره نداشته باشند و راه هدایت را نیابند.

مستثنی منه که در این آیه به آن اشاره می‌شود مربوط به گروهی از اهل مکه است که به زبان ایمان آورده بودند ولکن منافق بودند و در جنگ بدر کشته شدند[2] و در جواب فرشتگان الهی ـ که از ایشان علت عدم مهاجرتشان را از بین کفار می‌پرسند ـ اینگونه توجیه کردند که ما از مستضعفین هستیم. لیکن خداوند تبارک و تعالی آنها را دروغگو معرفی می‌کند و جایگاه ایشان را آتش دوزخ می‌داند. چرا که برای آنها امکان مهاجرت وجود داشته است[3] برخلاف کودکان و مردان و زنانی که راه چاره‌ای نداشتند. پس در واقع این

---

۱ ـ نساء /۹۸

۲ ـ جامع البیان ۳۱۸/۵

۳ ـ کان الناس فی الهجرة علی أقسام ثلاثه ... احدها من تجب علیه وهو من أسلم فی بلاد الشرک ... لایمکنه اظهار دینه ولاعذر له من مرض وغیره والثانی من تستحب له وهو من اسلم فی بلاد الشرک ویمکن اظهار دینه لامشیرته تمنعه الثالث من لاتستحب له وهو من کان له عذر یمنعه عنها من مرض ونحوه مما أشیر الیه بقوله بقوله تعالی «الا المستضعفین من الرجال والنساء» جواهر الکلام ۳۶ـ۳۵/۲۱

استثنا باعث خارج شدن گروه مستضعف واقعی[۱] از صف کسانی می‌شود که جایگاه آنها جهنم است.

بررسی آیات قرآنی مربوط به استضعاف جسمانی

۱ــ ﴿وَأَوْرَثْنا القَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الأَرضِ وَمَغارِبَها الَّتِي بارَكْنا فِيها وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَدَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَونُ وَقَوْمُهُ وَما كانُوا يَعْرِشُونَ﴾[۲]

[پس از آنکه فرعون و قومش را هلاک نمودیم] میراث ایشان را به قوم بنی‌اسرائیل دادیم که در زمین[۳] ضعیف شمرده می‌شدند. [آنها وارث سرزمینی شدند[۴]] که به شرق و غرب آن سرزمین برکت دادیم و نعمت پروردگار بر بنی‌اسرائیل به واسطه صبرشان عملی شد و آنچه را که فرعون و قومش برافراشتند، از بین بردیم.

در آیهٔ بعد می‌فرماید:

﴿وَجاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ البَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْم يَعْكُفُون عَلى أَصْنام لَهُمْ قالُوا يا مُوسى اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آ لِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾[۵]

ما بنی اسرائیل را از دریا به کنار کشیدیم به قومی برخورد کردند که بتها را می‌پرسیدند گفتند یا موسی برای ما خدایی مثل خدای آنها بیاور.

این اصتضعافی است که خداوند وعده نجات داده است چرا که استضعاف جسمی است، بدین معنا که اثر قدمی به لحاظ جسمی مورد ستم واقع شد خداوند وعدهٔ نجات داده است.[۶]

---

۱ ـ استثنی جل ثناؤه المستضعفین الذین استضعفهم المشرکون من الرجال والنساء والولدان وهم العجزة بالعسرة وقلة الحیلة وسوء البصر والمعرفة بالطریق من أرضهم أرض الشرک إلی أرض الاسلام. جامع البیان ۳۱۵/۵

۲ ـ اعراف /۱۳۷

۳ ـ مراد سرزمین فلسطین است.

٤ ـ برخی مفسرین گویند مراد حضرت موسی نیست بلکه حکومت حضرت سلیمان است که بر شرق و غرب عالم پادشاه شد. حضرت سلیمان خود نیز از بنی‌اسرائیل بوده است.

٥ ـ اعراف /۱۳۸

٦ ـ نکته دیگری که از این آیه می‌توان استفاده نمود آن است که اثر هدایت حضرت موسی فقط به اندازه مقابله با فرعون بود و نه مقابله با عبارت غیر خدا ولذا می‌توان گفت که اگر مؤمن بر ایمانش در آخر الزمان باقی بماند قابل مقایسه با بنی‌اسرائیل نیست لذا مؤمن باید قدر خود را بداند چرا که خداوند در پاداش مقاومت بنی‌اسرائیل آن همه آنها را مورد لطف و مرحمت قرار داد در حالی که مقاومت آنها محدود به مخالفت با فرعون بود نه با عبادت غیر خدا.

۲ــ ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾[۱]

فرعون در زمین ـ مراد از زمین مصر است ـ علو و تکبر کرد و اهل آن زمین را به چند فرقه تقسیم کرد و هر فرقه‌ای را به کاری واداشت. گروهی از آنها را ضعیف قرار داد که بنی‌اسرائیل بودند. پسرانشان را ـ به تهمت موسی بودن ـ می‌کشت و زنان و دخترانشان را رها می‌کرد، و او از جمله فاسدان بود.

فرعون برای خودش بزرگی بی‌حد و حصری قائل بود و بنابراین مردم و رعیت را گروه گروه کرده و از هر کدام برای چیره‌گی بر گروه دیگر استفاده می‌کرد[۲].

گروه بنی‌اسرائیل ضعیف‌ترین این فرقه‌ها بود و مصداقی برای استضعاف جسمانی می‌باشد. چون بنی‌اسرائیل توانایی مقاومت و ایستادگی در برابر فرعون و سپاهیان او را نداشتند.

و در آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوارِثِينَ﴾[۳]

ما اراده داریم که بر کسانی که مستضعف شمرده شدند، منت گذارده و ایشان را ائمه و وارث قرار دهیم.

یعنی اگر ما جامعه‌ای را دیدیم بدینگونه است که شخصی بر جامعه مسلط شده و اساس تسلطش بدین جهت است که مردم به چند گروه تقسیم شده و هر گروه به گروه دیگر ظلم می‌کند و بدین ترتیب تا ضعیف‌ترین گروه و آنها که بیشترین ستم را متحمل می‌شوند ما به آنها یاری می‌کنیم.

---

۱ ـ قصص /۴

۲ ـ درباره جعل اهلها شیعا سه معنا بیان شده است:

۱. فرقاً یشعیونه علی ما یرید (فرقه‌هایی که او را تبعیت می‌کردند در آنچه می‌خواست)
۲. یشیع بعضهم بعضاً فی طاعة (بعضی از فرق از فرقه‌های دیگر اطاعت می‌کردند)
۳. فرقاً مختلفة اوقع بینهم العداوة (فرقه‌های مختلفی که بین آنها دشمنی ایجاد کرد)

۳ ـ قصص /۵

این آیه در روایات ما به یقین تفسیر به ظهور حضرت ولی عصر شده است.[۱]

اما با توجه به آیهٔ مبارکه می‌توان همین برداشت را نمود. چرا که با توجه به آیه قبل که در مقام بیان ظلم فرعون است و زمان ظهور حضرت زمان ظلم و جور می‌باشد همانگونه که در روایات تعبیر گردیده: «کما ملئت ظلماً و جوراً» بدین معنی که قدرت حاکم بر دنیا قدرت ظلم باشد و آن نیز ملول این امر است که «جعل اهلها شیئا»

و اما تطبیق این آیه با زمان ظهور حضرت ولی است بدین گونه می‌باشد که ﴿جعل اهلها شیعاً﴾ یک قانون کلی و یک سنت الهی است و فرعون نیز اسم شخص خاصی نمی‌باشد چرا که اسم خانواده است و اصولاً نباید به دنبال اسم باشیم چه بسا فرعونی باشد که در شکل و لباس و قیافه هیچ شباهتی به فرعون زمان حضرت موسی نداشته اما در آن آن جهت نکوهش شده شریک باشد. پس آیه قانونی را بیان می‌کند که

---

۱ ـ ابن عباس می‌گوید: یعنی ایشان را امامانی قرار دهیم تا مردم در خیرات به ایشان اقتدا کنند. قتاده نیز می‌گوید: یعنی ایشان را پادشاه و والی کنیم. و اصحاب ما روایت کرده‌اند که آیه در شأن حضرت مهدی(عج) می‌باشد. شیخ طوسی در التبیان در ذیل آیه می‌گوید:

وروی قوم من اصحابنا أن الآیة نزلت فی شأن المهدی وان الله تعالی یمن علیه بعد ان استضعف ویجعله اماما ممکنا ویورثه ماکان فی ایدی الظلمة.

تفسیر التبیان ۱۲۹/۸

در تفسیر نورالثقلین بعد از این آیه، روایتی به نقل از کتاب الغیبه بیان می‌کند که راوی از حکیمه خاتون ـ عمه امام عسکری ـ داستان ولادت امام عصر(عج) را بیان می‌کند؛ در آن روایت امام عسکری به فرزند امر به تکلم می‌کند. آن مولود نورانی با استعاذه سخن آغاز کرده و می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحیم ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثین ونری فرعون و هامان وجنودهما منهم ماکانوا یحذرون»

تفسیر نورالثقلین ۱۱۱/۴

سپس نام رسول خدا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین را به ترتیب تا نام پدر بزرگوارش امام عسکری بیان می‌کند و برایشان درود می‌فرستد.

در تفسیر قمی چنین آمده است:

انه یتفضل علیهم بعد ذلک ویجعلهم خلفاء فی الارض وائمة علی امته ویردهم الی الدنیا مع اعدائهم حتی ینتصفوا منهم فقال «ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما» وهم الذین غصبوا آل محمد حقهم وقوله (ومنهم) أی من آل محمد (ماکانوا یحذرون) أی من القتل والعذاب ولو کانت هذه الآیة نزلت فی موسی وفرعون لقال ـ ونری فرعون وهامان وجنودهما منه ماکانوا یحذرون أی من موسی ـ ولم یقل منهم فلما تقدم قوله «ونرید ان نمن علی الذین ...» علمنا ان المخاطبة للنبی وما وعدالله به رسوله فانما یکون بعده والائمه یکونون من ولده...

تفسیر القمی ۱۳۳/۲

در تفسیر فیض هم در ذیل همین آیه روایتی از امام صادق از کتاب المعانی بیان می‌کند که رسول خدا به امیرالمؤمنین امام حسن و امام حسین نگریستند. سپس گریه کردند و فرمودند: شما مستضعف بعد از من خواهید بود، سپس این آیه را تلاوت کردند. تفسیر الصافی ۸۰/۴ و ۸۱

مصداق اتم آن حضرت ولی عصر است و این می‌رساند که تفسیر این آیه به آن حضرت تبری نمی‌باشد. چرا که در عصر حضرت موسی (جعل اهلها شیئا) مخصوص سرزمین مصر نبوده بلکه همه جوامع انسانی در آن روزگار به همین شکل بوده. و به عبارت دیگر استضعاف در همه جا بود و نه خصوص سرزمین مصر، یک عده‌ای هم مظلوم‌ترین گروه آن روز بودند که بنی‌اسرائیل باشد ـ هرچند احتمال وجود گروه مظلوم‌تر هم باشد ـ ولی خداوند می‌خواهد بفرماید در چنین حالتی ما کمک می‌کنیم که مثال به بنی اسرائیل زده است.

ثانیاً: حضرت موسی فقط بنی‌اسرائیل را از زیر ستم مادی فرعون نجات داد و به آن هدایت کامل نرساند، چرا که نتیجه قیام حضرت موسی فقط نجات بنی‌اسرائیل بود و این با بررسی احوالات بنی‌اسرائیل به خوبی مشاهده می‌شود چرا که آنها بعد از غرق شدن فرعون گفتند ما خدای نادیدنی را نمی‌توانیم بپرستیم که این نشانه از بی‌ثباتی ایمان در دل آنها دارد. ولذا بعد از رفتن موسی به میقات گوساله‌پرست شدند. حال اگر چنین افرادی مصداقی از : ﴿وهنرید أن نمن...﴾ باشند. و خداوند بخواهد مستظعف را در کل عام نجات بدهد ت همانگونه که آیهٔ بعد می‌رساند چرا که استفاده از فعل مضارع ـ که دلالت بر استمرار دارد ـ چنین استفاده می‌شود که خداوند می‌فرماید ما می‌خواهیم این گونه باشیم که منت نهیم بر آنها کسی بیاید که تشکیل دولت حقی را بدهد که شامل سراسر جهان هستی بوده و گردشی به سمت باطل نداشته باشد که مظهر تمام و کامل آن حضرت ولی عصر می‌باشد.

شاید با مثالی بیشتر به مقصود برسیم: اگر خداوند بفرماید اگر یک نفر از مخلوقات من گرسنه بخوابد ناراحت می‌شوم، حال این خداوند با چنین رحمتی نسبت به هلاکت میلیونها از بندگانش ـ که این هلاکت بواسطهٔ عوامل مادی یا معنوی باشد ـ چگونه می‌تواند بی‌تفاوت بوده و رحمتش هیچگونه اقتضایی نداشته باشد. لذا باید نسبت به کل عالم انسانیت این لطف را داشته باشد که آنها را از هلاکت نجات دهد و این لطف مظهرش حضرت ولی عصر است.

پس آیه اختصاص به حضرت موسی و فرعون نداشته و استمرار منت بر بندگان مستضعف توسط خداوند که این لطف بوده و هست نشانهٔ آن است که یک مظهر این لطف حضرت موسی و دیگری حضرت

کلمه المستضعف مشتق از مادة ضعف است و اینکه در باب استفعال برده شده دلالت بر ضعفی می‌کند که به واسطه قیود و بسته بودن دست به وجود آمده است و به تعبیر بهتر مستضعف شخص ضعیف و فاقد قدرت نیست بلکه مستضعف کسی است که قدرتمند است ولیکن به واسطه مصالح یا دلایلی خاص تحت ظلم ظالمان و جبابرة واقع شده است.

عیسی و پس از آن پیامبر خاتم و مظهر اتم و اکمل آن حضرت ولی عصر می‌باشد.

در آیهٔ چهارم سورهٔ قصص به ظلم و تعدی فرعون اشاره شد و از طرفی در اخباری که به طور متواتر دربارهٔ زمان ظهور داریم درمی‌یابیم که زمان ظهور، زمان جور و ظلم خواهد بود.[۱]

جمع‌بندی

بنابر آنچه گذشته مستضعف دارای معانی لغوی[۲] و اصطلاحی[۳] گوناگونی است. اما با اندک تأملی متوجه می‌شویم این تعاریف به هم نزدیک هستند و نهایتاً به این معنی برمی‌گردند او کسی است که ولایت را نمی‌شناسد و منکر آن هم نشده است همچنان که در تعریف امامؑ آمده است مستضعف کسی است که راهی به ایمان ندارد تا مؤمن[۴] شود و راهی به کفر ندارد تا کافر[۵] گردد.

استضعاف اقسام مختلفی دارد اما دو جهت کلی در آن مطرح است:

۱. جسمانی و مادی
۲. اعتقادی

الف) دسته‌ای که به خاطر ضعفشان عذاب نمی‌شوند و اینها مستضعف واقعی هستند.

ب) گروهی که به خاطر ضعف عقیده‌شان عذاب می‌شوند. این گروه در انتخاب راه آزاد بوده‌اند لذا

---

۱ ـ چند نمونه از این روایات را که از طریق شیعه و سنی رسیده است، می‌خوانیم.

۱ـ عن عبدالله قال، قال النبیﷺ: یخرج رجل من امتی یواطی اسمه اسمی وخلقه خلقی فیملؤها قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا. صحیح ابن حبان ۲۳۸/۱۵

۲ـ عن ابی‌سعید الخدری قال سمعت رسول اللهﷺ یقول: یخرج رجل من امتی یقول بسنتی ینزل له القطر من السماء وتخرج له الارض من برکتها تملأ الارض منه قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما. المعجم الاوسط طبرانی ۱۵/۲

۳ـ عن جابر بن عبدالله الانصاری قال، قال رسول اللهﷺ: المهدی من ولدی، اسمه اسمی وکنیته کنیتی اشبه الناس بی خلقا وخلقا یکون له غیبة وحیرة تضل فیها الأمم ثم یقبل کالشهاب الثاقب یملأها عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما. بحارالانوار ۳۰۹/۳۶

۴ـ عن ابی سعید عن النبی قال: تأوی الیه امته کما تأوی النحل الی یعسوبها یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول. الملاحم والفتن، سید بن طاووس /۱۴۷

۲ ـ المعدود ضعیفا، المغلوب علی أمره ـ المظلوم ـ من سلبت منه کل أو بعض حقوقه.

۳ ـ الف) من لایوالی الحق ولایعادیم ب) من لایمیز الحق من غیره ج) من لایعرف اختلاف الناس فی المذاهب ولایبغض أهل الحق علی اعتقادهم

برای آشنایی بیشتر با مستضعف در لسان روایات و کلام فقها مراجعه شود به معانی الاخبار /۲۰۰ـ۲۰۳؛ سرائر ۸۴/۱؛ جواهر الکلام ۹۰/۱۲ـ۹۲، شرح اصول کافی ۶۵/۱۰ و ۱۱۲ـ۱۱۴؛ بحارالانوار ۲۹۲/۶۵؛ المبسوط ۲۴/۲

٤ ـ اهل الوعد بالجنة وهم المؤمنون وأرید بهم من آمن بالله وبالرسول وبجمیع ماجاء به الرسول بلسانه وقلبه وأطاع الله بجوارحه

٥ ـ اهل الوعید بالنار وهم الکافرون وأرید بهم من کفر بالله وبرسوله أو بشیءٍ مما جاء به الرسول إما بقلبه أو بلسانه أو خالف الله فی شیءٍ من کبائر الفرائض استخفافاً

به خواست خودشان راه ضلال را پیمودند و در نتیجه همراه با مستکبران، جایگاهشان دوزخ است. با این تفاوت که یکی بر دیگران مقدم خواهد شد و دیگران از پی او می‌روند:

﴿يقدم قومه يوم القيامة فاوردهم النار وبئس الورد المورود * وأتبعوا في هذه لغةً ويوم القيامة بئس الرّفد المرفود﴾[1]

[فرعون] روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش درمی‌آورد، و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است.

و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند، و چه بد عطایی نصیب آنان می‌شود.

استضعاف جسمانی و استضعاف اعتقادی تا زمان ظهور مهدی (عج) ادامه می‌یابد. اما با ظهور حضرتش، حجت بر همگان تمام می‌شود و مظلومین از چنگال ظالمان و مستکبران نجات می‌یابند:

... و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف، آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند کرد و تلها نیز در عدالت مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت. او مثل باران بر علف‌زار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می‌کند. در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان، به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید.[2]

---

۱ ـ هود /۹۸ـ۹۹

۲ ـ مزامیر، زبور داوود، مزبور ۷۲، آیه ۱

فهرست

مقدمه ۱
بحث لغوی ٤
بررسی آیات قرآنی مربوط به استضعاف اعتقادی ۵
الف) مستضعف اعتقادی که مستحق عذاب است ۵
ب) استضعاف اعتقادی که عقابآور نیست ۹
بررسی آیات قرآنی مربوط به استضعاف جسمانی ۱۰
جمع‌بندی ١٤